

بررسی و نقد روال‌های کشف مفاهیم نهج البلاغه  
در شرح محمدباقر لاهیجی اصفهانی

مریم توکل نیا\* / حمید حمیدیان\*\* / علی خالدی سردشتی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

کتاب شریف نهج البلاغه به دلیل اهمیت به سزایی که در منابع اسلامی دارد، همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است و شروح زیادی به روشهایی گوناگون بر آن نگاشته شده است که شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی از جمله این آثار به شمار می رود که با صبغه کلامی، فلسفی و عرفانی نگارش یافته است.

نوشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به منظور بررسی روال‌های کشف مفاهیم نهج البلاغه در شرح نواب لاهیجی با نگاهی نقد محور انجام گرفته و بعد از بررسی پیش‌زمینه‌های مؤلف در شرح، و روشن کردن این موضوع که جنبه‌های دینداری نواب در شرحش مؤثر بوده، به این نتیجه رسید، ایشان برای تشریح کلام حضرت علی (علیه السلام) از انواع روش‌ها جهت دریافت مضمون‌ها، از جمله دریافت زبانی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و فلسفی بهره گرفته که بعد از کشف این رویه‌های شارح با مقایسه شرح وی با دیگر شروح نواقص و مویذات آن نیز طرح گردید همچنین در شیوه‌ی بیان نیز نشان داده شد که شرح نواب برای مخاطب خاص، عام و محدود نگاشته است. تبیین نقاط قوت شرح مثل بیان علت، استفاده از نسخ صحیح، توجه اجمالی به اسناد روایات و همچنین توجه به موارد ضعف شرح نواب، بحث دیگری بود که در این تحقیق به آن پرداخته شد. برای نمونه ایشان در نقل آیات دچار اشتباه شده، سهل انگاری در ترجمه و شرح برخی تعبیرات، اشتباه در شناخت مصداق

halvaeiha@gmail.com

\*. دکترای دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری (نویسنده سول).

hamidiyan@meybod.ac.ir

\*\* . استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه میبد.

khalediali0913@gmail.com

\*\*\* . دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشگاه میبد.

برخی لغات و اهمال در شناسایی ساختار برخی از واژگان نمونه‌های دیگری  
از این ضعف هاست.

### واژگان کلیدی

شروح نهج البلاغه، نواب لاهیجی، روال‌های کشف، روش‌شناسی.

### مقدمه

هر مؤلف جهت خلق تالیفش ضرورتاً روشی را برمی‌گزیند، شناخت روش‌ها در هر اثری، امری  
بایسته است که موجب تمایز رویکردهای محققان می‌شود، از این رو، مفهوم روش را در پیش گرفتن  
راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص دانسته‌اند. (کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۹-۲۸). در  
این‌جا؛ یعنی مطالعه قواعدی جهت رسیدن به اهداف و دیدگاه‌های یک شارح، بررسی و روش‌شناسی  
شروع نهج البلاغه از آن جهت اهمیت دارد که سبب آشنایی با رویکردهای مختلف شارحان و به تبع آن  
راهی برای فهم بهتر نهج البلاغه است همچنین راه را برای محققانی که به دنبال شرحی خاص از  
نهج البلاغه هستند، هموار می‌سازد، به این ترتیب، شرح نواب لاهیجی که از شارحان متأخر محسوب  
می‌شود، انتخاب و تالیفش مورد نقد و بررسی قرار گرفت. تا برداشت دیگر از کلام امام علی (علیه السلام) در  
نهج البلاغه که بعد از قرآن از مهمترین منابع آیین اسلام بوده، مورد واکاوی قرار گرفته باشد. لذا شناسایی  
شرح او دغدغه‌ای شد تا نشان دهد، در زمینه‌ی روش‌شناسی و معرفی این شرح تحقیق شایسته‌ای انجام  
نشده است، به همین دلیل لازم بود طی تحقیقی منسجم به آن پرداخته شود. بر همین اساس پژوهش  
حاضر به مسائلی چون؛ نواب لاهیجی برای نگارش شرح نهج البلاغه چه معیارهایی برای دریافت و بیان  
مضامین برگزیده است؟ نقاط قوت و ضعف شرح نواب چه هستند؟ می‌پردازد، پاسخ به این مسائل بعد از  
مطالعه آثاری در این زمینه، مورد مطالعه قرار گرفته و تلاش می‌شود در قالب تحقیقی منسجم  
روش‌شناسی شرح نواب با رویکردی نو و متفاوت با آنچه در زمینه روش‌شناسی شروع تا کنون انجام  
گرفته تبیین گردد.

### پیشینه‌ی بحث

در مورد شرح نهج البلاغه نواب تا کنون هیچ تحقیقی مبنی بر بدست دادن روش مؤلف در نگارش  
شرح صورت نگرفته است، از این رو به معرفی اجمالی این شرح پرداخته می‌شود تا در ادامه ویژگی‌های  
آن به صورت مبسوط‌تر واکاوی گردد.



این اثر، شرح و ترجمه مفصلی است. از نهج البلاغه که مؤلف جلد اول آن را در سال ۱۲۲۵ و جلد دوم را در سال ۱۲۲۶ به پایان رسانیده است. و هر دو جلدش برای نخستین بار در تهران سال «۱۳۱۷» قمری به چاپ رسیده است. و در سال ۱۳۷۹ ه. ش از سوی دفتر نشر میراث مکتوب در تهران در سه جلد به شکل زیبا و تحقیقی، مجدداً به چاپ رسیده است (بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۳۷؛ صدرایی خوبی، ۱۳۷۹: ۵۱)؛ بنابراین اصل این کتاب دارای دو جلد می باشد. جلد اول مشتمل بر مقدمه‌ی کوتاه شارح و یک صد و هشتاد خطبه از خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) می باشد و جلد دوم نیز مشتمل بر بیش گفتار شارح و شرح سایر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت (علیه السلام) می باشد.

ویژگی شرح حاضر، چنان است که نخست عنوان خطبه یا کلام یا نامه یا وصیت را به عربی نقل و ترجمه تحت اللفظی و کلمه به کلمه می کند، سپس اصل خطبه یا نامه و یا وصیت را به جمله‌هایی از نیم سطر تا چند سطر، به تناسب طول آن، بخش و ترجمه می کند و اگر لازم ببیند، به ویژه در موضوعات کلامی و فلسفی و عرفانی به شرح می پردازد و گاه نکته‌ای تاریخی را برای خواننده توضیح می دهد و بر پایه رسم زمان، منبع را جز در موارد بسیار اندک و استثنایی گزارش نمی کند. برخی از واژگان به کار رفته در این شرح، از سده‌های پیش از تالیف کتاب باقی مانده است و برخی دیگر متعلق به زمان تالیف کتاب است، که در ادامه به صورت جزئی‌تر به آن پرداخته خواهد شد. سایر ویژگی‌های این شرح به این قرارند:

- عرفانی، کلامی و فلسفی است.

- تکیه‌گاه اصلی شارح در شرح اطلاعات عرفانی کلامی اوست، گویا شرح ایشان به روش فلسفی و کلامی و با گرایشی عرفانی تألیف شده است.

- شرحی ترتیبی است با خطبه‌ها شروع و با کلمات قصار پایان می‌یابد.

- ویژگی دیگر آن مزجی بودن است، یعنی بعد از عباراتی چند از امام (علیه السلام) شرح آن با کلمه‌ی «یعنی» شروع می‌شود.

- فهرست آیات، احادیث، اعلام و قبایل، جای‌ها و کتاب‌ها، ضرب‌المثل‌ها، در انتهای جلد دوم هم کتاب شناسی منابع تعلیقات آمده است.

پژوهش پیش‌رو با تکیه بر پارامترهای روش‌شناسی جدید انجام گرفته است، که عمده‌ی اتکای آن بر درس گفتار دکتر پاکتچی، (بی تا)، «روال‌های کشف روش تفسیری» می‌باشد، که مؤلف معیارهایی ضابطه‌مند و منسجم جهت روش شناسی تفاسیر معرفی کرده است، که از جمله آن می‌توان به بررسی پیش‌زمینه‌های مفسر، شیوه‌های دریافت مضمون، پرداخت مضمون و سطح بیان و معیارهایی متعدد و علمی دیگر اشاره کرد.

## ۱. پیش‌زمینه مؤلف

هیچ کس شرح را از نقطه‌ی صفر شروع نکرده، بلکه از نقطه‌ی ای آغاز می‌کند و تمام مراحل که مربوط به قبل از آن است را در برمی‌گیرد و این موارد پیش‌زمینه یا سابقه‌ی کار آن مؤلف است. از جمله این پیش‌زمینه‌ها:

### ۱-۱. شخص و شخصیت‌شناسی

#### ۱-۱-۱. مؤلف

میرزا محمدباقر لاهیجی بن محمد، مشهور به نواب، از عالمان بزرگ قرن سیزدهم هجری و هم‌دوره فتحعلی‌شاه قاجار بود. وی از حکیمان بزرگ و در نجوم نیز مهارتی بسزا داشته همچنین در تفسیر قرآن واحد زمان خود بوده است. وی از وطن خود لاهیجان به اصفهان مهاجرت کرد. او مدتی به عنوان وزیر از سوی جعفرخان زند منصوب گشت و بعد از وفات جعفرخان به تدریس علوم عقلی مشغول شد. نواب چنان که از شرح نهج‌البلاغه‌اش برمی‌آید، حکیمی عارف بوده است، زیرا در ذیل خطبه‌های معرفتی و توحیدی امام (علیه‌السلام) شرح کلامی و فلسفی مفصل و جالبی دارد و در سراسر خطبه‌ها مشرب عرفانی خود را نشان می‌دهد، نواب سرانجام در اواخر عمر به تهران رفته و در ۳ شعبان ۱۲۴۸ در سن حدود ۷۳ سالگی وفات نموده و ظاهراً در صحن آستان حضرت عبدالعظیم در شهر ری مدفون گردیده است. (ویکی نور، دانشنامه تخصصی کتاب‌شناسی و زندگی‌نامه، رده زندگی نامه)

#### ۱-۱-۲. انگیزه و منزلت

انگیزه را علت اختصاصی و مولد رفتار یا عمل خاص به حساب می‌آورند. (رضانی، ۱۳۷۹: ۱۱۹ - ۱۲۰) در مورد انگیزه‌ی نواب می‌توان گفت؛ این شرح را مؤلف به فرمان و به نام فتحعلی‌شاه قاجار تألیف نموده است. نواب در مقدمه کتابش علت تألیف را ذکر کرده و در مواردی، بر خلاف وعده‌ای که پیش‌تر داده و گفته است به ترجمه کلمات و عبارات بسنده می‌کند، به شرح و بسط پرداخته است. (صدرایی خویی، ۱۳۷۹: ۵۱) ایشان از منزلت والایی در بین دانشمندان برخوردار بوده، از این‌رو، ایشان را حکیم، محدث، متکلم، فقیه عالی‌قدر و از اکابر علمای عهد فتحعلی‌شاه قاجار معرفی کرده‌اند. (امین، ۱۴۲۱: ۱۸۹/۹؛ کحاله، ۱۳۷۹: ۸۸/۹) از اساتید نواب لاهیجی می‌توان در عقلیات به پدر و در نقلیات به برادرش میرزا حسن اشاره کرد و بنا به نقل آقا بزرگ‌تهرانی سید مهدی بحرالعلوم استاد دیگر ایشان می‌باشد، او در اصفهان از محضر میرزا ابوالقاسم مدرس و آقا محمد بیدآبادی بهره‌گردد و هم درس

مهم‌ترین اثر او تحفة الخاقان فی تفسیر القرآن است و همان طور که از نامش پیداست، در زمینه‌ی تفسیر فارسی قرآن مجید که به خواہش فتحعلی شاه قاجار تالیف نموده و شامل چهار مجلد است که به چهار بخش قصص، احکام، مواعظ و معارف تقسیم شده است. «ترجمه کشف الغطاء» شرح نهج البلاغه» به فارسی در دو مجلد، که نام دیگرش را شرح دیوان المنسوب الی الامام (علیه السلام) ذکر کرده اند و جلد اول در غزه رمضان سال ۱۲۲۵ق و جلد دوم در عصر روز جمعه غزه جمادی الاولی (۱۲۲۶ق) تالیف شده و به همت جهانگیرخان قشقائی و تحقیق و تصحیح جمعی از فضلاء همچون شیخ احمد کرمانی، جمال الدین واعظ موسوی و سیدمحمد طبسی، در سال ۱۳۱۷ق در طهران چاپ سنگی شده است، «کتابی در فقه»، «تعلیقہ بر روضۃ البهیة»، «تذکرۃ الائمه»، «حاشیہ شوارق الالهام» از دیگر آثار او هستند. (رک: تنکابنی، ۱۳۸۰، ۱۴۷؛ کتابی، ۱۳۷۹: ۳۵۷/۱-۳۵۸؛ قمی، ۱۳۸۵: ۵۵/۱؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۲۳/۵؛ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۶۵؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۸/۱-۱۸۹؛ صدراپی خوبی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۲؛ دانش پژوه و دیگران، ۱۳۴۰: ۷۳/۳-۷۴؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۹۷۵: ۳۶۷/۱)

۱-۱-۶. تاثیر پذیری و تاثیرگذاری

با بررسی شرح نواب مشخص می‌شود، که ایشان از شروح پیش از خود بیش از همه، از شرح ابن ابی‌الحدید و ملا فتح‌الله کاشانی بهره‌گرفته است، استفاده ایشان از شرح ابن ابی‌الحدید به گونه‌ای است که در اغلب موارد به اقوال او استناد کرده و در مواردی که به دلیل تفاوت مبانی اعتقادی، نظر او را با نظر خود در تضاد می‌یابد، به نقد آن می‌پردازد؛ مثلاً در تشریح این تعبیر که امام (علیه السلام) می‌فرمایند: «و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرجا» (خطبه ۳) به قول ابن ابی‌الحدید استناد کرده و بعد از ذکر نظر او می‌گوید: و در شرح ابن ابی‌الحدید است که اگر گفته شود، چه می‌گویید شما در این کلام امام (علیه السلام) که صریح است، بر ظلم کردن قوم و غصب کردن امر خلافت، پس اگر شما قایلید به این قول پس طعن زدید در قوم و اگر حکم نکردید بر قوم بر غصب، پس طعن زدید بر متکلم بر ایشان. و گفته است در جواب که: امامیه از شیعه، این کلمات را بر ظاهر خود گذاشته‌اند و می‌گویند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نص و تصریح کرد، به خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و غصب کردند حق او را. و اما اصحاب ما، پس از برای ایشان هست





که بگویند، چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) افضل و احق بود و عدول شد، از او به سوی کسی که مساوی با او نیست، در فضل و موازن او نیست در جهاد و علم و مشابه او نیست در بزرگی و شرف، جایز است. و در ادامه به نقد کلام او پرداخته می‌گوید: و نقل این کلام طویل الذیل ابن ابی الحدید در این مقام به تقریب ایماء اوست به حقیقت خلافت خلیفه‌ی به حق امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مواضع متعدده و در اثنا این کلام و تصریح بر فسق و کفر غاصبین حق او در آخر به تقریب تصریح کردن او که هرگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داد مخالفت نص را، پس البته نص موجود باشد. پس مخالفین او منکر نص و فاسق و کفار هستند.

اما شارح در مورد تأثیرگیری از ملا فتح‌الله کاشانی، اذعان می‌دارد که کتاب خود را به‌سان شرح وی برگزیده و تدوین کرده‌است و این نشان تأثیرپذیری فراوان او از ایشان است، برای تبیین این موضوع بهتر است، با مقایسه این دو شرح، به برداشتهای مشترک، این دو شارح از تعبیرات حضرت توجه شود، نواب لاهیجی در شرح عبارت «و من قرنه فقد ثناه» می‌گوید: «یعنی و کسی که خدا را کفو خدای دیگر دانست پس بتحقیق او را ثانی اثنین یعنی یکی از دو واجب دانست.» (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۷) و ملا فتح‌الله کاشانی هم در این خصوص اظهار می‌دارد؛ «و هر که قرین پیدا کرد، او را پس به تحقیق که دومی پیدا کرد او را، زیرا که اعتبار نمود در مفهوم وجوب وجود دو امر را یا بیشتر، پس لازم است در او تکرر باشد.» (ملا فتح‌الله، ۱۳۷۸: ۳۹) یا ذیل این کلام حضرت که می‌فرمایند: «وَمَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ» (خطبه ۱) نواب می‌گوید: «و کسی که او را صاحب جزء دانست نه صرف وجود، پس به تحقیق که معرفت بر وجه تام بدو به هم نرسانیده است و این که خلاف فرض و باطل است، پس صفات زاید باطل و نفی آن حق باشد و هو المطلوب.» (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶) و ملا فتح‌الله هم در برداشتی مشترک معتقد است: «و هرکس مجزا ساخت او را پس به تحقیق که جاهل است، به او، زیرا که هر ذی جز ممکن است به جهت افتقار آن به جز خود، پس هر که حکم کرد به اینکه ممکن است نه واجب لذاته، جاهل باشد بذات او و جهل منافی اخلاص است، پس منافی ملزوم جهل باشد، که آن اثبات صفت است، فحینئذ نفی صفت متحقق است.» (کاشانی، ۱۳۷۸: ۴۰/۱) بنابراین این اشتراک در فهم نشان می‌دهد، که آن‌ها روش و گرایش یکسانی را در تبیین عبارات نهج‌البلاغه در پیش گرفته‌اند. این تأثیرپذیری به گونه‌ای است، که برخی از ویراستاران شرح نواب، مقدمه‌ی شرح نواب را از مقدمه‌ی «تنبیه الغافلین و تذکره العارفين» ترجمه و شرح فارسی نهج‌البلاغه، تالیف مولا فتح‌الله کاشانی (م: ۹۸۸ق.) که او نیز

مشرب عرفانی دارد، گرفته و به شرح حاضر افزوده اند، زیرا در ابتدا لازم است که در همه شرح ها و ترجمه هایی که از نهج البلاغه صورت گرفته و می گیرد، نخست مقدمه سید رضی، آورده شود که عمدتاً شارحان به شرح آن آغاز می کنند، لیکن در شرح نواب این مقدمه نیامده است، لذا ویراستاران مقدمه شرح ملافتح الله را به دلیل سبک یکسان به شرح نواب افزوده اند. (رک: بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۳۰)

#### ۲-۱. مذهب

«مذهب» به معنای راه و روش است و در مفهوم دینی، به مسیر اعتقادی افراد، مذهب گفته می شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۹۴) لذا مذهب به مکتب‌های فکری و اعتقادی جوامع انسانی اطلاق می شد.

#### ۱-۲-۱. مذهب کلامی

علم کلام دانشی است که بر مبنای استدلال عقلی، به استنباط و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و براساس شیوه‌های مختلف استدلال، گزاره‌های اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، توحید، اثبات نبوت، معاد و امامت را با دلایل عقلی و نقلی اثبات می کنند (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۶). بررسی شرح نواب بیانگر این است که، ایشان پیرو مذهب کلامی امامیه بوده و یکی از بارزترین رویکرد شارح، ارائه‌ی شرحی کلامی است. برای مثال، ایشان ذیل مباحث کلامی حضرت در خطبه‌ی ۱، ۵۸ و ۶۴ شرح کلامی را مد نظر قرار داده و از اندیشه‌های کلامی خودش در تشریح و توضیح سخنان حضرت امیر علیه السلام استفاده کردند. مثلاً در خطبه ۶۴، ذیل تعبیر: «وَلَا وَجَّحْتُ عَلَيْهِ شُبُهَةً فِيمَا قَضَىٰ وَقَدَّرَ بَلْ قَضَاءُ مُتَّقِنٌ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ وَأَمْرٌ مُّبْرَمٌ» (خطبه ۶۵) شارح در مورد قضا و قدر معتقد است، بر خداوند در حکم قضا و قدر اشتباه و شکی عارض نمی شود؛ زیرا که عین علم و یقین است و چنانچه شك و شبهه عارض او شود لازم میاید که یقین شك گردد و بطلانش مثل لزومش شکی نیست بلکه حکم او حکمی است در غایت اتقان و علم او علمی است در نهایت احکام و امر او امری است در منتهای الزام (نواب لاهیجی، بی تا: ۷۰-۷۱) که برداشتی شیعی از این تفکرات کلامی ارائه داده است. شارح در شرح خطبه‌ی ۶۵ ذیل این تعبیر که امام علیه السلام می فرمایند:

«لَمْ تُسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيُكُونَ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَيَكُونَ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

بَاطِنًا» (خطبه ۶۵)



می‌گوید: یعنی سپاس مختصّ خدائی است که پیشی نگرفته است از برای او حالی و صفتی حالی و صفتی دیگر از او را پس بوده باشد اول پیش از آن که بوده باشد اخر و بوده باشد ظاهر پیش از آن که بوده باشد باطن یعنی ائصاف او بصفتی مقدم بر ائصاف او بصفتی دیگر او نیست تا توهم شود که ائصاف او باولیت مقدم است بر ائصاف او باخریت و ائصاف او بظاهریّت مقدمست بر ائصاف او بباطنیت (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۹). این اظهارات نشان می‌دهد که ایشان مشربی کلامی را در شرح مورد نظر قرار داده است؛ زیرا تشریح فرازهای توحیدی حضرت را مطابق باورمندی‌های کلامی شیعه که مبتنی بر عقلانیت در اثبات صفات خداست مورد نظر قرار داده است.

#### ۱-۲-۲. مذهب فقهی

در مورد مواضع فقهی نواب در شرح نهج البلاغه، می‌توان گفت، او با این که به عنوان یک فقیه شناخته شده است، اما ذیل مباحث فقهی حضرت عمدتاً به ترجمه‌ی تفسیری کلام امام (علیه السلام) بسنده کرده است، برای تبیین این ادعا، در ادامه به ذکر نمونه‌ای پرداخته خواهد شد. نواب لاهیجی ذیل نامه‌ی ۵۰ که امام (علیه السلام) در مورد اوقات نماز بیاناتی را مطرح کردند، ایشان هم به فراخور موضوع با تفصیل بیشتری کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تشریح کرده و چنین اظهار می‌دارد:

«یعنی به جماعت نماز ظهر را در وقتی که آفتاب بگردد صاحب زیادتی سایه؛ یعنی زیاد شدن سایه آن بعد از نقصان و آن سایه زاید باید به قدر خوابگاه يك بزى باشد و شاید که کنایه باشد، از رسیدن سایه حادث بعد از نقصان به مقدار زراعی و این زمان وقت فضیلت ظهر است نه وقت وجوب آن که اول زمان زیاد شدن سایه است بعد از نقصان و نماز بکنید با ایشان نماز عصر را و حال آن که آفتاب سفید باشد زنده باشد و میل به زردی نکرده باشد در جزوی از روز باشد که زمانی باشد که سفر توان کرد در آن بمقدار دو فرسخ از مسافت را و این وقت فضیلت عصر است و نماز بکنید با ایشان نماز مغرب را در وقتی که روزه می‌گشاید روزه‌دار که وقت غروب قرص آفتاب باشد از افق بلد و در هنگامی که کوچ می‌کنند حاج از عرفات که نیز وقت غروب شمس است و نماز کنید با ایشان نماز عشا را در وقتی که زائل و پنهان شود سرخی سمت مشرق و این وقت فضیلت نماز عشاء است تا گذشتن يك ثلث از شب و نماز کنید با ایشان نماز صبح را و حال آن که مرد بشناسد صورت مصاحب خود را که عبارت از طلوع صبح صادق و پهن شدن سفیدی در افق مشرق باشد و نماز کنید با ایشان نماز ضعیف ترین ایشان را یعنی باقل واجبات و مباشید از فتنه انگیزان یعنی در طول دادن نماز که سبب ترك نماز ضعیف آن است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۷۰)



### ۱-۳-گونه‌ی دینداری

دینداری؛ یعنی باور به مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت غائی سامان یافته است (پیترسون و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۰). در این تعریف از دین، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مورد اعتقاد، مبتنی بر يك هدف مقدّس منظور شده است.

#### ۱-۳-۱. دینداری رسمی

گاه با وجهه رسمی از دین مواجهیم که یک سلسله مبلغ و مروج خاص خود را دارد، از جایگاه اجتماعی مستحکمی برخوردار است و قرائت کاملاً رسمی و استاندارد شده از دین دارد (پاکتچی، بی‌تا: ۸)، بنابر این تعریف، نواب لاهیجی پیرو دین اسلام و شیعی است که این گونه‌ی دینداریش در سرتاسر شرح نمودی آشکار دارد؛ چنانکه در خطبه سوم به حمایت آشکارا از حق غضب شده امام علیه السلام پرداخته و به نقد افکار ابن ابی الحدید و هم مسلکانش در خصوص تفکرشان در امر امامت پرداخته است. (رک: نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۵)

#### ۱-۳-۲. دینداری رازگونه

نوع دوم از دینداری، دین داری راز گرایانه است، افرادی به دلیل یک سری گرایش‌های ویژه و رازگرایانه و این که دین استاندارد آنها را اقلان نمی‌کند، رو به سوی گونه‌های خاصی از دینداری می‌آورند، که مقداری فراتر از استاندارد است، در واقع شارح در این وضعیت به دنبال کشف اسراری بیش از آن‌چه از خلال متن به دست می‌آید، می‌باشد (پاکتچی، بی‌تا: ۸)، مانند گونه‌های عرفانی که مقداری از دینداری رسمی فاصله می‌گیرد، در همین راستا می‌توان گفت: دینداری رازگونه‌ی نواب لاهیجی، گونه‌ی عرفانی است، که در خلال عمده‌ی مباحث شرحش آشکار است. چنان که در شرح این عبارت، تفسیری عارفانه ارائه داده؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرِ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ» (خطبه ۴۵) یعنی هیچ موجودی نومید از رحمة واسعة او نشده، چه فیض عام و مشیت تامه و وجود مطلق او ادراک جمیع موجودات را کرده بفیض اقدس پس ابتدا شد بشکر نعمت اولی وجود مطلق و نفس رحمانی که مقدّم بر جمیع نعماء و منشاء جمیع عطایای الهی و اولی مرتبه ایجاب شکر است بر مخلوقات و بعد از ان اشتغال شد بشکر نعمت وجود مقید که نیز هیچ موجودی خالی از او نیست و بعد از ان بشکر نعمت غفر و ستر ذنوب نقائص امکانی بکمال مرحمت ربّانی... (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۰) یا ذیل این عبارت می‌گوید: «وَلَا طَهَّاءَ بِالْبَلَّةِ» (خطبه ۱) یعنی چسبانید آن تربت را بنم و تری و مراد از نم؛ نفس کلّ که نم و رشحه از عقل کلّ است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان با بکارگیری اصطلاحات خاص عرفانی مانند نفس، نم، رشحه و عقل کل تفسیری رازگونه ارائه داده، که طبیعتاً مخاطب خاص خود را می‌طلبد و برای درک عامه مردم تشریح نشده‌است.

## ۲. دریافت مضمون

در دریافت مضمون، مهمترین بحثی که مطرح است، سطوح دریافت است، به این موضوع که شارح چگونه موضوعات ارائه شده، در شرح خود را فهمیده‌است، توجه می‌شود، (پاکتچی، بی‌تا: ۲۰)؛ لذا می‌توان شرح مورد نظر را به چندین سطح تقسیم کرده و از این طریق روش‌شناسی کرد.

### ۱-۲. دریافت با تکیه بر فهم زبانی

فهم زبانی فهمی است که متکی به دانش‌های زبانی اعم از لغت و دستور زبان (به‌طور کلی از دو شاخه واژه‌شناسی (صرف) و جمله‌شناسی (نحو) تشکیل شده‌است، آگاهی به لغت و اطلاع از زبان یک متن نوشتاری در به دست آوردن روش نویسنده‌ی آن در هر موضوعی حائز اهمیت بسیار است، زیرا هر متنی دارای زبان خاص و شیوه‌ی انتقال مفاهیم ویژه‌ی خودش بوده که متفاوت از نوع دیگر است، پس دریافت زبانی، مجموعه قواعدی است که درباره‌ی ساختمان آوایی و صرفی و نحوی زبان بحث می‌کند و از آن می‌توان در فراگرفتن زبان بهره‌مند شد. (رک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰) که در این شرح مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.

### ۱-۱-۲. توجه به قرائت صحیح

در بخش‌هایی از شرح نواب هرچند به ندرت توجه به قرائت صحیح الفاظ هم دیده می‌شود، مانند نمونه زیر که نواب در توضیح واژه‌ی «ینبع» معتقد است، این واژه بر وزن ینصر است. «يَسْأَلُ الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ يَنْبَعُ (خطبه ۲۳۵) بیرون رفتن او را از مدینه به سوی دهی از دهات مدینه که از مال او بود و اسم آن ده ینبع بر وزن ینصر بود. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۳۲)

### ۲-۱-۲. توجه به شرح اصطلاحات

شرح اصطلاحات خاص نهج البلاغه مورد دیگری است که از چشم مؤلف دور نمانده، برای مثال در عبارت «كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةَ تَمْدِينِ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعَكَاطِيَّ» (خ/۴۸) یعنی گویا که من حاضر و قایم و ایستاده‌ام به تو (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۱) که مصحح کتاب در این رابطه می‌گوید: اصطلاحی است یعنی گویی هم



اکنون من دارم به تو می‌نگرم در حالی که چنین و چنان می‌شوی. «کانی بک» (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۱۶۴) یا در نمونه‌ی اصطلاحی دیگر، شارح معتقد است «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ» (حکمت ۱) یعنی باش در زمان فتنه یعنی در زمان خلفاء جور مانند بچه شتر دو ساله یابسه، که به این طریق به تبیین این مفهوم می‌پردازد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۹۲) اما ایشان چگونگی و تشریح این برداشت را توضیح نمی‌دهند مثلاً نمی‌گویند در بچه شتر چه نواقص یا مزیت‌هایی هست که امام (علیه السلام) توصیه به بودن مانند بچه شتر می‌کنند. لذا می‌توان گفت، از ترجمه ساده کلام حضرت فراتر نمی‌رود.

#### ۳-۱-۲. توجه به صرف و ساختار کلمات

«الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَيَقُوقُ وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ» (خطبه ۱) یعنی در حالتی که همان هوا که صاحب طرف بود به تقریب الف و لام، در تحت این باد گشاده است و این آب در بالای آن جهنده و بلند شونده است، زیرا که آن هوا نفس رحمانی ماده و محل و باطن جمیع کلمات الله است.... یعنی به علت داشتن حرف تعریف «ال» که عهد ذهنی است، در اینجا هوایی مورد نظر است که پیش از این گفته شد: و شق الارعاء و سکائک الهواء (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۱) در تعبیری دیگر در مورد ساختمان کلمه چنین اظهار داشته، می‌گوید: انواء جمع نوء به فتح نون است؛ به معنی ستاره است (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۲) همان طور که پیداست نواب با اتکا به برداشت زبانی به شرح لغات پرداخته، لذا یکی از ویژگی‌های شرح ایشان توجه به ساختار کلمات است.

#### ۴-۱-۲. توجه به نحو و جمله شناسی

توجه به ساختار جملات و نحوه‌ی قرارگیری واژه‌ها در بافت متن مورد دیگری است که نواب به آن توجه کرده است مانند: «أَحْمَلُ اسْتِمَامًا لِعَمَّتِهِ» (خ/۲)، شارح با تکیه بر جایگاه واژه به تبیین معنای آن پرداخته و می‌گوید مفعول لاجله باشند، چون که شان عبد شکر است نه حمد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۳) در شرح ابن میثم هم همین برداشت صورت گرفته چنانکه وی معتقد است که مقصود از حمد شکر است و کلمه استتماماً و کلمات منصوب بعد آن مفعول له می‌باشد. (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۴۷۲)

#### ۵-۱-۲. تشریح ضمائر و ذکر مصادیق

در شرح این تعبیر «الْأَبَائِي وَأُمِّي هُمُ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ» (خطبه ۱۸۷) مرجع ضمیر «هم» را اهل بیت (علیهم السلام) دانسته، می‌گوید: ایشان ائمه هدی (علیهم السلام) از اولاد و احفاد



او باشند (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۱۵) البته این نظر توسط برخی شارحان چون ابن ابی‌الحدید پذیرفته نیست او بر این باور است، نظر امامیه که می‌گویند منظور از ضمیر هم شمار ائمه یازده گانه است درست نیست؛ چون دیگران می‌گویند مقصود ابدال هستند که اولیای خدا بر روی زمین می‌باشند. منظور از «نامهای ایشان در آسمان معروف است» یعنی فرشتگان معصوم ایشان را می‌شناسند و خداوند متعال نامهای آنان را به فرشتگان آموخته است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۷: ۲۷۲/۵) یا در شاهد مثال دیگری واژه‌ی «فلان» را که تعبیر «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَيْلِهِ فَأَذَلَّى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ» (خطبه ۲۶) بکار رفته معرفی کرده می‌گوید: یعنی تا آنکه گذشت غاصب اول بر راه خود، یعنی وفات کرد، پس انداخت به سبب وصیت کردن، دلو خلافت را به سوی چاه عمر بن الخطاب، بعد از خود. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۶) یا ایشان در ذیل این عبارت «شَتَان مَابَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَتَبَقَى تَبَعْتُهُ وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مُؤْتَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ» (حکمت ۱۱۷) منظور از عملین را کار دنیا و آخرت دانسته، می‌گوید: یعنی در میان کار دنیا و کار آخرت (نواب لاهیجی، بی‌تا، ۳۳۰)

۱-۲-۶. توجه به وجوه معانی کلمات

مؤلف در موارد متعدد به وجوه مختلف معانی و مفاهیم کلام توجه داشته و آنها را ذکر می‌نماید. وی در عبارت «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا» (خطبه ۱) مثلاً در مورد واژه‌ی «احال» شارح معتقد است، یا جولان و انتقال داد از طوری به طوری «و مفاد حاء و جیم» یکی باشد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۴) یعنی هم احال و هم اجال را در یک معنا جایز می‌دانند.

۱-۲-۷. شرح لغات:

مثلاً در مورد «قطب» می‌گوید میخ وسط آسیاست که دوران آسیا قائم به آن است و بدون آن آسیا گردش و خاصیت آسیایی ندارد و سنگی است مثل سایر سنگ‌های بی‌مصرف. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۷) یا در مورد واژه‌ی «ارتی» می‌گوید: یعنی طلب‌الرای و التدبیر، یعنی شروع کردم اینکه رای تدبیر (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۳۶) در جایی دیگر واژه «فطر» در تعبیر «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ» (خطبه ۱) را این‌طور معنا می‌کند، فطر؛ در اصل به معنی شق است، اگر چه در غالب استعمال، به معنی ابتداء و اختراع باشد. و قول امام (علیه السلام) احتمال دارد که به معنی غالب که ابتداء و اختراع است باشد و در این صورت اشاره باشد به وجود عقلی اشیاء در عالم عقل (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵) این برداشت نواب شاید به خاطر این اعتقاد

است که چیزی از عدم خلق نمی‌شود؛ لذا ایشان فطر را ابداع مخلوقات در عالم عقل نه عالم ماده تفسیر می‌کنند منتها باید این نکته را گوش‌سزد کرد که ایشان طبق دانش فلسفی-عرفانی خود این مفهوم را برداشت کرده‌اند. شارحانی دیگر چون آیت الله مکارم و ابن میثم با توجه به تفسیر این واژه توسط متقدمانی چون ابن انباری و فخر رازی و... چنین نتیجه می‌گیرند که منظور از فطر وقتی فعل خداوند قرار می‌گیرد می‌تواند همان شکافتن پرده ظلمانی و ایجاد موجودات از عدم باشد. (بحرانی، ۱۳۸۵: ۲۴۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۷۹/۱)

## ۲-۲. دریافت با تکیه بر فهم ادبی

گاهی شارح به منظور ارائه‌ی شرح دقیق متن از فهم ادبی‌اش کمک می‌گیرد، یعنی مجموعه عناصری که باعث زیبایی متن متناسب با اقتضای حال مخاطب شده‌است، عناصری چون عاطفه، اندیشه و خیال که عناصر معنوی متن ادبی‌اند. (رک: مقدسی، ۱۹۸۱: ۶۲) و نواب لاهیجی برای سهل‌الفهم کردن متن نهج‌البلاغه به این عناصر توجه کرده و مقصود نویسنده اصلی را از کاربرد این عناصر تبیین کرده است.

## ۲-۲-۱. استفاده از ادبیات عامیانه در شرح

نواب لاهیجی برای همراه کردن ذهن مخاطبان عامه و برای انگیزه دادن به آنها در جهت روی آوری به نهج‌البلاغه از ادبیات عامیانه استفاده می‌کند. مانند استفاده از لفظ «بدرو»: در تشریح عبارت «عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا» (خطبه ۸۹) چنین می‌گوید: پس دنیا بد رو بود از برای دارنده‌ی دنیا، از اصطلاح عامیانه‌ی بدرو برای ترجمه عابسه استفاده می‌کند. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۸؛ رک: جعفری، ۱۳۸۳: بیست‌ویکمین نشست متن پژوهی - نقد و بررسی سه شرح نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳) جلدی کردن: «و اجهز علیه عمله» (خ/۳) یعنی و جلدی در کشتن او کرد. «لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَيْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ» (خطبه ۱۹۹) یعنی جلدی نکرده است احدی پیش از من بسوی خواندن بحقی (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۹ و ۱۸۵؛ رک: جعفری، ۱۳۸۳: بیست‌ویکمین نشست متن پژوهی - نقد و بررسی سه شرح نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳) پکاندن: شارح در تبیین این عبارت حضرت که می‌فرماید: «وَحَلِيَّةٌ مَا سَمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرٍ أُنُورِهَا» (خطبه ۹۱) از صوت «پکاندن» استفاده کرده است، که در ابیات عامیانه به معنای «پاره شدن و ترکیدن» (رک: معین، ۱۳۸۲: ۵۵۲) به کار رفته است، بر همین اساس مؤلف این طور ترجمه می‌کند: «به سبب زیور گردنبندی که پکانده شده بود به او شکوفه‌های تازه‌ی او مرواریدها است. و شاید شاخه‌هایی را در نظر داشته که

شکوفه‌های آن تازه باز شده اند. (نواب لاهیجی، بی تا: ۹۸) و اتابید: «نَبْتَةُ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ ائْتَمَكَ عَلَيْهِ قَتْلُهُ» (خطبه ۳) یعنی تا این که و اتابید بر او فتیله کرده‌ها و تابیدهای (نواب لاهیجی، بی تا: ۲۹؛ رک: جعفری، ۱۳۸۳: بیست و یکمین نشست متن پژوهی - نقد و بررسی سه شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۳) همان طور که مشخص است، در این عبارات از اصطلاحاتی استفاده شده که در ادبیات روزمره و کوچه و بازار معمول است.

#### ۲-۲-۲. توجه به جناس در کلام امام (علیه السلام)

هرگاه واج‌های واژگان چنان به هم نزدیک باشند که هم جنس به نظر برسند، آن را جناس می‌گوییم. (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۸) چنان که شارح میان حب به معنی دانه و بذر و حب به معنی دوستی و نوبی به معنی دانه و هسته، با نای به معنی دور شد رابطه‌ی جناس را معتقد است. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۶۸۳)

#### ۲-۲-۳. استفاده از ادبیات کهن فارسی

این ویژگی در برخی موارد باعث شده ترجمه تفسیری غیر قابل فهم بماند، چنانکه مصحح این شرح معتقد است که پکانده شده، معلوم نیست در شرح عبارت «وَحَلِيَّةٌ مَأْسَمِطَةٌ بِهِنَّ مِنْ نَاضِرِ أَوْارِهَا» (خطبه ۹۱) به چه معنی است، زیرا این واژه را در برابر سمطت آورده است که به معنای به رشته کشیده شدن مرواریدها است. و شاید شاخه‌هایی را در نظر داشته که شکوفه‌های آن تازه باز شده‌اند. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۴۷۰) اما گاهی استفاده از لغات ادبی مرسوم در زمان قاجاریه باعث به دست دادن ترجمه‌ی دقیق تری از نهج البلاغه شده است از جمله استفاده از واژه‌ی «وایابنده» به معنای حفظ کردن در ترجمه تعبیر حضرت که می‌فرمایند: «فَأَيُّهَا الْجَعْلُ لَهُ كَفَّارَةٌ وَمِنَ النَّارِ حِجَّازٌ أَوْ وَقَائِيَةٌ» (خطبه ۱۸۴) گردانیده می‌شود ان زکاة را کفاره از برای گناهان او و مانع از آتش جهنم و وایابنده از ان (نواب لاهیجی، بی تا، ۱۹۹)

#### ۲-۲-۴. استفاده از استعاره

عاریه گرفتن لفظ از معنای حقیقی و استعمال آن در معنای مجازی، به شرط وجود رابطه‌ی میان این دو معنا. (نصیریان، ۱۳۸۰، ۱۴۱) نواب لاهیجی هرچند در شرح خود به واژه استعاره اشاره نکرده ولی توجه خاصی به این صنعت داشته به طور مثال: «لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ» (خطبه ۱۹۲) هر آینه شنیدم صیحه و فریاد شیطان را که انکسار قوه‌ی شهویه و غضبیه باشد، و نیز در عبارت «فطرت بعنانها» مثلاً

واژه‌ی «طرت» استعاره از حرکت سریع می‌دانند، که باید به اسب نسبت داده شود، با این حال به امام (علیه السلام) نسبت داده شده و با توجه به عدم ذکر مشبّه به از نوع تخیلیه است. که امام (علیه السلام) فضایل خود را چنان اسبی فرض می‌کند که به سرعت می‌تازد (معارف و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶-۱۵۷) نواب هم با توجه به استعاره موجود در کلام امام (علیه السلام) این طور توجه می‌کند؛ یعنی پس پریدم و سبک از جا جستم با عنان قدرت و توانائی مجاهده و محاربه فی الله و فی سبیل الله (نواب لاهیجی، بی تا، ص ۵۵)

#### ۲-۲-۵. توجه به تشبیهات و وجوه آن

گاهی نیز مؤلف برای توضیح و بیان سخنان حضرت از به تشبیهات موجود در نهج البلاغه توجه داشته و دلیل تشبیه آوری حضرت را توضیح می‌دهد. مانند: «وَأَجْرُ الْحِجَارِ الصَّبَةِ فِي جُحْرِهَا وَالصَّبْعِ فِي وَجَارِهَا» (خطبه ۶۱) و تشبیه به این دو حیوان به تقریب معروف و مشهور بودن این دو حیوان است به جبن و ترس که به اندک آوازی پنهان می‌شوند، به سوراخها از ترس صیاد (نواب لاهیجی، بی تا: ۷۱). نمونه‌ای دیگر «لَا تَلْقَيْنَ طَلِيَةً فَإِنَّكَ إِن تَلَقَهُ تُجِنُّ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ...» (خطبه ۳۱) و شاخ اذیت به مردم رساندن و در جهل مرکب و نادانی و سرکشی و خودرایی ثابت قدم بودن او. پس ملاقات و پند و نصیحت چنان کسی نفع و تاثیری نخواهد داشت. (نواب لاهیجی، بی تا، ص ۵۱)

#### ۲-۲-۶. استفاده از لهجه ها در شرح

در شرح خطبه ۲۲ برای بیان فضل و بخشش عثمان به اطرافیان خود از واژه "سیروغال" استفاده می‌کند که ریشه‌ی ترکی - مغولی دارد و به عواید زمینی گفته می‌شود که بجای حقوق به شخصی داده می‌شود. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۲۲۲)

#### ۲-۲-۷. تحلیل لف و نشری

لف و نشر عبارت است از این که دو یا چند واژه را در بخشی از سخن به کار رود و در بخش بعدی سخن واژه‌های دیگری که به نوعی با واژه‌های قبلی در ارتباط باشند را ذکر کند، واژه‌های اول را لف و واژه‌های دوم را نشر می‌نامند. (همایی، ۱۳۸۰: ۲۷۹). در شرح نواب این آرایه‌ی ادبی در کلام امام علی (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است. مانند: «وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَبُؤْسًا نَزَلَ» (خطبه ۱۱۴) شارح در ذیل این عبارت بعد از تشریح آن می‌گوید: و کلام از قبیل لف و نشر مشوش است. (نواب لاهیجی، بی تا: ۱۱۷)

## ۲-۲-۸. بهره‌گیری از تحلیل کنایی

در پوشش سخن گفتن را کنایه گفتند، یا به کار بردن لفظ در غیر معنای اصلی با وجود قرینه. (هاشمی، ۱۴۳۵: ۳۷۰) در اغلب اوقات شارح کنایات مورد اشاره حضرت را معرفی و به توضیح چرایی آن پرداخته است. مثلاً ذیل تعبیر «الْقَرْنِ مَجْرُورٍ جَلَّهَا إِلَى الْمُسْكِ» (خطبه ۵۳) مراد از لنگیدن کنایه از عدم صلاحیت او است از برای قربانی یعنی پای صلاحیت اضحیه بودنش لنگست و قابلیت بردن به مذبح را ندارد نه این که کلمه لو در و لو کانت وصلی باشد و حکم باشد باین که اگر چه شاخ شکسته و پا شکسته و لنگ و لاغر هم باشد مجزیست زیرا که از سنت و طریقه ایشان علیه السلام منع آن رسیده است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۵) «اذا أحرأ البأس» (نامه ۹) کنایه است از شدت کردن. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۳۹) یا در مورد تعبیر «کنتم جند المرأه و أتباع البهیمه» (خطبه ۱۴) می‌گوید: کنایه است از نقصان عقل و دین آنها. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۳۴) یا شارح مفهوم «... قَرْنُهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ» (خطبه ۳۱) کنایه از نخوت و غرور و درشتی و سرکشی و خشونت در کلام و زبری در مصاحبت دانسته است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۱)

## ۲-۲-۹. واقع‌گرایی

نکته جالب شرح ایشان توجه به شخصیت حضرت بوده است، در همین راستا سخنان امام علیه السلام را از باب مجاز ندانسته بلکه آنها را واقعیاتی دانسته که امام علی علیه السلام به تمام و کمال از آن آگاه و به آن مشرف است، که با ذکر شواهدی توجه شارح به واقع‌گرایی حضرت بیان خواهد شد. مانند این شاهد مثال: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ» (خطبه ۱۴) که شارح واقعیات مورد نظر حضرت را این‌طور شرح می‌کند؛ این طایفه در باطن نیز لشکر زن بودند چنانچه در ظاهر بودند پس خصلت ایشان نیز خصلت زنان باشد که جند ظاهری و باطنی زن گردیده‌اند و همچنین در باطن باید صفت بهائم را داشته باشند که تابع بهیمه شدند که راکب جمل باشد چنانچه او بی‌عقل بود و از جهل و نادانی دنیا را بر دین اختیار کرد تابعین او نیز البته احمق و جهول باشند. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۳۴) در موضعی دیگر واقعیات ذهنی امام علیه السلام از مسئله توحید را توضیح داد و می‌گوید: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ» (خطبه ۸۱)؛ یعنی شهادت می‌دهم و علم قطعی به این دارم که نیست مستحق مربندگی مگر خدا. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۱)



بیان مثل‌های کلام حضرت و شرح آن‌ها با ضرب‌المثل‌های به‌کار رفته در ادبیات عرب از روش‌های مؤلف در دریافت ادبی نواب است. در توضیح آن می‌توان گفت: استفاده از ضرب‌المثل‌های عربی و ترجمه‌ی آنها مانند ضرب‌المثل «لا اری الضب فیها یتججر» که در شرح عبارت حضرت که می‌فرماید: «لَیْسَ لِصِفْتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ» (خطبه ۱) به‌کار گرفته شده و شارح معتقد است، خدا سبحانه و تعالی، صرف وجود و منزله از ماهیت است و این کلمه با اخواتش از قبیل لا اری الضب فیها یتججر، یعنی در آن بیابان سوسمار ندارد تا به سوراخ رود. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۳) مثالی دیگر آن‌جا که حضرت می‌فرماید: «لَا تَخَوْفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» (خطبه ۳۲) شارح در این مورد معتقد است، اسناد این خصال به صیغه‌ی تکلم دون خطاب از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» باشد. ضرب‌المثلی است، به معنی: منظورم تو هستی همسایه خانم بشنو، مانند: به در می‌گوییم که دیوار بشنود. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۱) در مثالی دیگر شارح به مثلی که در کلام امام علی (علیه السلام) وجود دارد پرداخته و معتقد است: «لَوْ كَانِ يَطَاغُ لِقَاصِرٍ أَمْرٌ» (خطبه ۳۵) مثل سائر و دائری است در میان عرب در مقامی است که نصیحت و امر ناصح و کلمه مشفق را نشنیده و به خسارت و ندامت گرفتار شده باشند. در ادامه مؤلف زمینه‌ی پیدایش ضرب‌المثل را این‌طور بیان می‌دارد، که و اصل این مثل چنان بوده که پادشاهی از ملوک عرب که جذیم‌الابرش نام داشت کشته بود پدر زبا ملکه و پادشاه جزیره را و ملکه‌ی جزیره خواست او را به نکاح خود درآورد به جهت خدعه و فریب او و جذیمه لشکر انبوه خود را گذاشته و با هزار سوار خواست رفته باشد به جزیره به مناکحی ملکه و قصیر غلام ناصح او، او را پند داد که این حرکت خلاف حزم و احتیاط است که با معدودی قلیل در میان جمعی کثیر رفته باشی و حال آنکه صاحب قتل و قصاص باشی و او از حرصی که داشت از قصیر یعنی پیروی کرده «لا یطاع لقصیر امر» نشنیده با همان معدود داخل جزیره گردید و کشته شد و بعد از کشته شدن او قصیر گفت نشد مر قصیر را امری و مشورتی، پس سخن او مشهور و مثل شد در میان عرب (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۴) همان‌طور که مشخص است، شارح محترم گاهی از ضرب‌المثل‌ها جهت تبیین محتوای کلام امام علی (علیه السلام) استفاده کرده و گاهی هم به تبیین و تشریح ضرب‌المثل‌هایی که در کلام امام علی (علیه السلام) و توسط خود ایشان به‌کار رفته می‌پردازد.

## ۲-۳. دریافت با تکیه بر فهم فلسفی

موضوع بحث در فلسفه، مطلق وجود از آن جهت که موجود است می‌باشد. و روش کار بدین



صورت است که فیلسوف، بدون پیش فرض، به بحث و بررسی یافته‌های عقلی پیرامون نظام هستی می‌پردازد، و تنها متکی بر عقل است. (رک: کریمی‌نیا، ۱۳۷۲، ۹۴-۹۸) این شیوه‌ی دریافت مضمون، در شرح نواب، نمود آشکاری دارد، برای تبیین بهتر، در قالب ذکر شواهدی از شرح وی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نواب در شرح این تعبیر «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْأَوَّلُ لَا شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ» (خطبه ۸۵) چنین توضیح می‌دهد، یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال و نعوت جلال یگانه است، شریکی از برای او نیست در ذات و صفات زیرا که اگر خدا دو باشد که یک بعینه دو شود. اوست اول و مبدا جمیع موجودات است، زیرا که سوای خدا ممکن باشند و ممکن بی اول نباشد و اول ممکن غیر از واجب نشود و واجب غیر از خدا نباشد و نیست چیزی پیش از او، پس ازلی است و الا اگر حادث باشد محدث او پیش از او باشد و آخر و غایت و مقصود تمام موجودات است، زیرا که غیر از او یکسر ناقصند بذاته و طالب کمال و مکمل باشند بذاته و خدا است کامل مطلق و عین کمال و مکمل و به این سبب معاد هر شیء نیز باشد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۱) همانور که ملاحظه شد شارح با چیدن مقدمات و صغرا و کبراهای منطقی به نتیجه می‌رسد. در نمونه‌ای دیگر، بکارگیری اصطلاحات فلسفی و منطقی (که ابزار فلسفه است) در شرح «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرُوفَةٌ» (خطبه ۱) توسط شارح بیانگر اشراف وی در این مباحث است؛ لذا با چنین رویکردی این‌طور تفسیر می‌کند. اما معرفت و تصور خدای تعالی به حد و کنه ممکن نباشد، زیرا که حد به جنس و فصل است و منحصر است به ماهیات کلیه و خدای تعالی عین و مصرف وجود و معری از ماهیت است و وجود جنس و فصل نمیتواند داشته باشد، زیرا که جنس و فصل از اجزای ذهنیه‌اند و وجود خارجی که نفس کون در خارج است (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۴).

#### ۲-۴. دریافت با تکیه بر فهم عرفانی

همانطور که در بحث دینداری راز گونه توضیح داده شد، مباحث عرفانی در تفسیر نواب به گونه‌ای است که می‌توان گفت، بخش زیادی از مطالب شرح وی از طریق دریافت عرفانی حاصل شده است. چنانکه در شرح جمله «حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرَّبِّ الْعَاصِفَةِ وَالزُّعْرَعِ الْقَاصِفَةِ» (خطبه ۱) فهم عرفانیش را چنین نمودار ساخته و اظهار می‌دارد؛ و ریح عاصفه در این مقام، عبارت از صورت جسمیه است که حامل وجود و فعلیت آب و هیولی است و چون هیولی قائم به اوست، گویا بر پشت او بار شده است. و تعبیر از صورت به ریح، به تقریب حرارت عشق او و رطوبت سیلان و سبک و سخت و تند وزیدن او است در انواع و



اصناف و اشخاص اجسام و سبب شوق و تلاش و جد او است به رسیدن به وصال طایر قدسی و قفس شدن از برای او. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۹) مثال دیگر اینکه شارح در خصوص این عبارت که حضرت می‌فرماید: «وَأَسْتَأْذِي اللَّهَ سُجَّاتَهُ الْمَلَائِكَةُ وَرِيْعَتُهُ لَدَيْهِمْ...» (خطبه ۱) چنین نقل می‌کند؛ بیان این امانت و وصیت آن است که در حدیث است که: خدای تعالی خلق کرد اول خلق از روحانیین، از یمین عرش از نور خود، پس معلوم شد، که اول مخلوق «اول ما خلق الله روحی»: و در حدیث دیگر «اول ما خلق الله نوری»: عقل را. و نیز در حدیث است که عقل اول است، نور و روح محمدی و حضرت ختمی‌مآب صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب عقل اول است، پس عاقل مطلق باشد. و معنی بودن عقل اول نور و روح شریف او، آن است که طینت و سرشت او، که از اعلی‌علیین است، از سنخ عقل اول است. و بعد از تحصیل کمالات و ترقیات، به مرتبه‌ی عقل اول رسیده است و به غیر از او احدی را این منزلت و مرتبت نبوده و در همان حدیث است که: «خلق کرد خدای تعالی در خلف و پشت سر عقل اول، از ظلمت و از آب تلخ، جهل را» این آن است که خدای تعالی هیچ مخلوقات را فرد و قائم به ذات خلق نکرده است، بلکه جمیع مخلوقات زوج باشند، الممکن زوج ترکیبی. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۶)

۲-۵. دریافت با تکیه بر فهم تاریخی (توجه به فضای صدور کلام)

نواب لاهیجی ذیل برخی خطبه‌ها و نامه‌های تاریخی به صورت مشروح اشارات تاریخی حضرت را در کلام تبیین می‌کند، مثلاً ایشان ذیل این کلام حضرت که می‌فرماید: «عَجَابُ الْبَنِّ النَّابِغَةِ يَزُومُ لِأَهْلِ السَّامِ أَنْ فِي دُعَابَتِهِ وَأَنَّ أَمْرًا تَلْعَابَةً أَعَافِسُ وَأُمارِسُ» (خطبه ۸۴) به تشریح نیرنگ عمرو عاص پرداخته و می‌نویسد، بزرگتر خدعه او این که می‌بخشد قوم را سوتة و عورت خود را و آن چنانست که در بعضی از روزهای جنگ صفین امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روی آورد در میدان جنگ بعمرو عاص و بخاطر عمرو رسید که در دست امیر عَلَيْهِ السَّلَام کشته خواهد شد و استخلاصی از برای او نیست از روی حيله خود را از اسب انداخت و عورتش را برهنه کرد و برابر امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نگاه داشت امیر عَلَيْهِ السَّلَام چون آن حالت را از آن مکار دیدند چشم پوشیدند تا بدی او را نبینند عمرو فرصت غنیمت دانسته برگشت بقوم خود مکشوف العورة و باین حيله خلاص شد از کشتن؛ پس به این خدعه مثل گشت و مشهور شد در میان خلق. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۲) یا در جایی دیگر شارح در مورد زمینه‌ی ایجاد ابیاتی که امام مورد استناد قرار می‌دهد، به شرح براساس اطلاعات تاریخی خود پرداخته و چنین نقل می‌کند:

امرتکم امری بمنعرج اللوی      فلم تستبینوا التصح الا ضحی الغد

و این بیت از قصیده‌های است که درید (بن صمه) انشاد کرده درباره‌ی برادرش عبدالله که به جنگ بنی‌هوازن رفته بود و از آن‌ها غنیمت بسیاری آورده بود و در مراجعت خواست در منزل منجر اللوا یک شب توقف کند، برادرش درید او را نصیحت کرد که توقف در این منزل دور از احتیاط و حزم است، شاید آن‌ها را جمعیتی و امدادی و قوتی فراهم آید و به تعاقب بیایند ناگاه و امر به فساد انجامد. و او از غرور و غفلتی که داشت از درید نشنید و در آن منزل شب توقف کرد. فردا چاشتگاه طائفه‌ی بنی‌هوازن با جمعیت بسیاری ناگاه بر سر او ریختند و او را به قتل رسانیدند و درید با زخم بسیار از آن مهلکه خلاص شده انشاء قصیده کرده، در آن قصیده می‌گوید که نصیحت مشفقانه کردم و نفع او را ندانستید و نپذیرفتید تا چاشتگاه فردا معلوم شد ثمر و فائده‌ی نصیحت من و نظیر آن نصیحت، نصیحت مشفقانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در جنگ معاویه درباره‌ی خدعه‌ی عمروعاص و قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها کردن (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۵) در شرح خطبه ۳۹ هم ابتدا به تاریخ صدور خطبه اشاره کرده می‌گوید: و این خطبه در وقتی بود که نعمان بن بشیر از جانب معاویه با دو هزار سوار وارد عین‌التمر شده بود و حاکم آنجا از جانب امیرالمؤمنین (علیه السلام) مالک بن کعب که با صد سوار در آن جا بود، صورت حال را به عرض امیر (علیه السلام) رسانیده و امیر (علیه السلام) قوم را به کمک مالک و مدافعه‌ی سپاه معاویه امر کرده و آن‌ها مساهله ورزیده معدودی به عزم امداد جمع شده بودند که کفایت شر سپاه معاویه نمی‌کردند. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۵۷) در خطبه‌ی ۲۳۶ شارح به حوادث محاصره عثمان پرداخته است، از این رو گستردگی موضوعات تاریخی در این شرح نشان می‌دهد که شارح به مباحث تاریخی اشراف داشته است.

#### ۲-۶. دریافت مضمون با تکیه بر اطلاعات جغرافیایی

گاهی شارح با تکیه بر دانش جغرافیایی که دارد به شرح یک اثر اقدام می‌کند لذا اسامی و موقعیت جغرافیایی که کلام در آنجا ایراد شده یا محیط‌هایی را که به طور مستقیم در کلام گوینده استفاده شده را مورد واکاوی قرار داده و با تکیه بر آن موقعیت‌ها و مکان‌ها برداشتش را از کلام ارائه می‌دهد. (رک: پاکتچی، بی‌تا: ۲۰) چنان‌که در شرح مورد نظر شارح گاه‌ها به این قضیه توجه داشته‌اند. مثلاً در شرح عنوان نامه ۵۲، می‌نویسد: اسکاف دهی است در نواحی نهروان و ان از توابع بغداد است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۸۲) یا شارح در ابتدای خطبه‌ی ۴۰، چنین می‌نویسد، منقول است که وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جنگ صفین مراجعت به کوفه کردند، خوارج رفتند به صحرای کوفه که نام آن صحرای حرورا است. همچنین نواب معتقد است، «العکاظ» در عبارت «كَأَنَّ بَكَ يَا كُوفَةَ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِي» (خطبه ۴۷)

بازاری بود در حوالی مکه. چنانکه شارح «داری» را هم در کلام امام علیه السلام، که می‌فرماید: «كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِي عَجَّة نُوتِيَه» (خطبه ۱۶۵) ولایت بحرین دانسته‌است. (نواب لاهیجی، بی‌تا، ص ۱۵۵) این‌ها مواردی است که نشان می‌دهد، شارح از اطلاعات جغرافیایی زیادی برخوردار بوده که از آنها برای تشریح و فهماندن کلام امام علیه السلام استفاده کرده است.

### ۳. دریافت فرا متنی

سطوح پیشین دریافت مبتنی بر متن بود، اما در این بخش به دریافت‌های فرا متنی پرداخته می‌شود، مرحله‌ای که در آن شارح از متن اصلی فراتر رفته و به متون دیگر تکیه دارد، به عبارت دیگر مفسر از یک متن به متن دیگری انتقال پیدا می‌کند، نه این که متن مطلقاً رها شود، (پاکتچی، بی‌تا، ۲۲) که در ادامه این رویکرد نواب در شرحش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱. دریافت در فرا متن آیات قرآن

از عمده متون فرامتنی که شارح به آن رجوع مکرر داشته، متن قرآن است؛ بنابراین شرح مبتنی بر آیات از نمونه‌های دریافت فرامتنی این شرح محسوب می‌شود، که مؤلف گاهی آیات را جهت تبیین لغات نهج البلاغه به کار برده؛ اما در اغلب موارد برای تبیین محتوای کلام حضرت به آیات استناد می‌کند. استفاده از آیات در تبیین عبارت نهج البلاغه مانند خطبه اول: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ» (خطبه ۱) یعنی آن خدایی که نمی‌رسند به هیأت و صفت سپاس او هیچ یک از گویندگان، زیرا که مثل و مانند ندارد نه در ذات و نه در صفات، (لیس کمثله شیء)، چه در ذات و صفات واجب است بالذات. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲) در خطبه ۳۸، ذیل عبارت «وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الصَّلَاةُ وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى» (خطبه ۳۸) و از مرگ در جهاد فی سبیل الله خوف و بیم نداشته باشند، چه اگر موت نیز متحقق شود عین حیات ابدی و عیش سرمدی باشد، نظر به نص قرآنی که به آیه ۱۶۹ آل عمران نظر دارد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۶)

#### ۳-۲. دریافت در فرامتن روایات

بخشی از متون فرامتنی، احادیث و اخبارند، شرح مبتنی بر احادیث در این گروه جای می‌گیرد، زیرا در آن شارح از متن نهج البلاغه به سمت متن دیگر که همان متون حدیثی هستند، حرکت کرده‌است. (پاکتچی، بی‌تا: ۲۲) مؤلف عمدتاً با عبارت «در حدیث است» به روایات، به دو شیوه استناد می‌کند،

گاهی اوقات به متن عربی استناد می‌کند و گاهی هم تنها به ترجمه و محتوای آن روایت استناد می‌کند. چنانکه ذیل تبیین این کلام حضرت که می‌فرمایند: «وَأَنَّ وِرَاءَ كُرِّ السَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ» (خطبه ۲۱) به حدیث استناد کرده و می‌گوید: به تحقیق که غایت و نهایت، یعنی منتهی و مرجع شما پیش روی شما است و شما بالطبع به سوی او می‌روید و آن ورائکم الساعة تحدوكم یعنی و به تحقیق که در قدام شما ساعت که قیامت باشد، قائد شما است و به نغمه خوش احدی شما را می‌کشاند، به سوی غایت و نهایت شما؛ یعنی اجل و موت قائد شما است، من مات قامت قیامته و در حدیث است ساکن الدنيا یحدی بالموت (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۴۱) یا در نمونه‌ای دیگر از شرح کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین اظهار داشته که «وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَكْبَرُءُ وَإِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْحِجْرَةِ» (خطبه ۵۷) یعنی و اما بیزاری قلبی از من پس البتّه بیزار از من نشوید، از روی اعتقاد قلبی؛ زیرا که ولایت و محبت من شرط تمام اعتقادات و عباداتست و عداوت و براءت من رأس همه معاصی و عقوبات است، نظر به حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که حَبَّ عَلَى حَسَنَةٍ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بَغْضٌ عَلَى سَيِّئَةٍ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۶) گاهی شارح برای تبیین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از متون ادعیه استمداد گرفته، که می‌تواند نوعی از برداشت فرامتنی شارح تلقی شود. چنانکه در شرح عبارت «... الْأَوَّلُ لِأَشْيَاءٍ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لِأَعْيَانِهِ» (خطبه ۸۵) شارح چنین اذعان می‌دارد که فی الادعیه: «و یبقی و یفنی کل شیء» و غایت و نهایتی از برای او نیست. پس ابدی است و فنا ندارد و الا لازم می‌آید که ازلی نباشد و هست و نیست شود. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۱) همان‌طور که قبلاً اشاره، شده برای فهم معنای یک متن یک‌سری اصولی جهت فهم لغات وجود دارد که مهمترین آنها رجوع به فرهنگ و متون هم عصر متن مورد نظر است تا به نحوی کاربرد واژگان آن پی‌برده و به مقصود مؤلف آن نزدیک شد. از همین‌رو عملکرد مثبت دیگر نواب، استفاده از ادعیه عربی معاصر صدور نهج البلاغه است تا از این طریق فهم دقیقی از واژگان آن ارائه کرده باشد.

### ۳-۳. دریافت در فرا متن معنای لغات

نوع دیگر از دریافت فرای متن، شرح متن نهج البلاغه بر اساس مطالب فرهنگ‌های لغت صورت گرفته است، این روش برای فهم دقیق لغات پیچیده مؤثر بوده است، که نواب لاهیجی از آن استفاده کرده است. مانند: «أَحْمَلُ اسْتِمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِعَزَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» (خ/۱) یعنی حمد و شکر می‌کنم خدای تعالی را از جهت حصول سوال از برای اتمام نعمت او «استتم النعمه: سئل تمامها»، در

قاموس است و مصادر و ارداف لفظ حمد به سوال اتمام نعمت، ایمائی است لطیف به اینکه «قعدت عن الحرب جبنا» ثلاثه، مفعول لاجله باشند، از قبیل شان عبد شکر است نه حمد. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۸) می‌توان گفت یکی از مزیت‌های شرح ایشان همین مورد است که گاهی برای تبیین معنای لغتی آن را با رجوع به فرهنگ عرب و با استنادات قوی معناشناسی می‌کنند چنانکه در شاهد ذیل عمل کردند. در عبارت «فی عقر دارهم» عقر را به معنای اصل و محل قوم گرفته و با استناد به قول اصمعی می‌گوید: عقر هر چیز، اصل آن است. (رک: نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۹۳)

#### ۴. سطح بیان

سطح بیان یعنی توجه به این قضیه که شارح، شرح خود را برای کدام طبقه اجتماعی آماده کرده است. آیا همه سطوح جامعه را در نظر گرفته و یک شرح عامه پسند را ارائه داده یا صرفاً گروه و فرقه و طبقه تحصیل کرده خاصی مد نظر ایشان بوده است. در خصوص شرح نواب لاهیجی باید گفت، شرح وی چند سطحی است، زیرا گاهی محقق با شرحی رو برو می‌شود، که صرفاً عرفانی و کلامی است. چنان که شرح معرفتی در خطبه ی اول، عموماً برای مخاطبان خاص متکلم یا عارف نگارش یافته و درک آن برای سایر اقشار مشکل می‌نماید.

و گاهی هم مؤلف به توضیح ساده‌ی عبارات نهج البلاغه پرداخته و مبحث به سادگی مورد فهم عامه مردم قرار می‌گیرد، مانند: شرحی که از این عبارت حضرت ارائه می‌کند. «و اَعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (نامه ۱)؛ یعنی بدانید که سرای هجرت که مدینه باشد کنده شد و دور گردید از اهلش یعنی از صلاحیت وطن کردن اوفتاد کنده شدند از او اهلش یعنی قرار در او نکردند و بجوشش در آمد مانند جوشیدن دیک و برپا شد فتنه و فساد بر قطب خود یعنی بشدت و قوتش پس بشتابید بسوی حضور امیر و بزرگ شما و پیشی جوئید جهاد کردن با دشمن دین شما را اگر خواسته باشد خدا (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۳۶) همانطور که مستحضر در این توضیح شارح فقط یک ترجمه‌ی تفسیری ساده ارائه داده است.

زمانی هم شرح برای مخاطبان محدود ارائه شده است، لذا مؤلف قصد ندارد، شرحی مطابق فهم طیف وسیعی از مخاطبان ارائه دهد. گویی مخاطب ایشان قشر تحصیل کرده، جامعه است مانند: شرح این کلام حضرت علی (علیه السلام)، مخاطب شارح محصلان علم جغرافیا هستند، «الْأَرْضُ كُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنْ السَّمَاءِ» (خطبه ۱۴) یعنی زمین و موطن شما ظاهر و باطن شما نزدیکست به آب شور و تلخ دریا و

دور است، از آب شیرین آسمان که باران رحمة باشد و چنانچه در ظاهر خلقت در کنار دریای شور تلخ نشست‌اید که بسبب بخار دریا مزاج شما از حد اعتدال بیرون و در جمیع قوی و حواس ناقصید نیز در باطن طینت بر لب آب شور و تلخ اسفل السافلین نشست‌اید که باعث خروج از اعتدال دین و ایمان و از فطرت اصلی شما است و چنانچه در ظاهر دورید از باران رحمة امنیت و صحت و سلامت از نکبات نیز در باطن دورید از باران فطنت و سعادت و سلامت از عقوبات (نواب لاهیجی، بی تا: ۳۵). و زمانی هم که نواب شرحی مطابق دانش فلسفه ارائه می‌کند مثلاً آنجایی که ذیل تشریح عبارت «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ» چنین می‌گوید: خداوند، در ذات و صفات واجب است، بالذات و ما سوی او از ذات و صفات ممکنند بالذات و هرگز ممکن مثل واجب نباشد پس یافتن مثل صفت او که در ممکنات نیست مر ممکنات را ممکن نه و بغیر مثل صفت او ستایش او نه پس رسیدن بصفتی که ستایش او شود ممکن و مقدر نباشد. (نواب لاهیجی، بی تا: ۳) که این مطالب برای قشر خاصی مثلاً آشنایان فلسفه انجام گرفته است، در واقع این شرح برای آگاهان این علم مفید بوده و از درک عامه مرد به دور است.

#### ۴. نقاط قوت

شرح نواب دارای وجوه برتری نسبت به سایر شروح است که از آن جمله می‌توان به این امور اشاره کرد:

##### ۴-۱. تعلیل کلام امام علی (علیه السلام)

غالباً شارح بعد از ترجمه یا تفسیر عبارات حضرت، به بیان علت پرداخته و منظور امام را از چنین تعبیری تبیین می‌کند، این ویژگی بیشتر در شرح کلمات قصار حضرت دیده می‌شود؛ چنان که در شواهد ذیل به این طریق عمل کرده است. مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ» (خطبه ۹۶) یعنی سپاس مختص مر خدائی است که مبدء و علت جمیع موجوداتست پس چیزی پیش از او نباشد و الا لازم می‌آید که او مبدء جمیع نباشد و اما مبدء جمیع است، به سبب آن که سبب جمیع انحاء عدم ممکن نشود مگر به واجب الوجود و اخر و غایت و مقصود جمیع است، پس چیزی بعد از او نباشد و الا غایة الغایات نباشد و اما این که اوست غایت الغایات به سبب آن است که کمالی فوق او متصور نیست و هر کمالی شحی و نمایشی از کمال او است و غالب و قاهر بر هر چیز نیست پس چیزی قاهر و غالب بر او نیست و مقوم و مدوت هر چیز نیست پس چیزی نزدیکتر از او (نواب لاهیجی، بی تا: ۱۰۲) چنانکه ملاحظه می‌شود، شارح در شرح این عبارات به صورت سلسله‌وار به بیان علت پرداخته است.



در همه‌ی شرح‌های چاپی نهج البلاغه، از شرح ابن ابی‌الحدید بدین سوی، پس از « وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ » و پیش از « وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَرَّ » جمله‌ی « وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ » را افزوده‌اند، گویی همه‌ی عبارات امام را وابسته به یکدیگر دیده‌اند و چون در میان جهل و حد حلقه‌ی مفقوده‌ای به نظرشان رسیده، آن را که اتصال جهل به اشاره، یا در واقع اشاره کردن را نتیجه‌ی جهل دانستن، باشد، از خود بدان اضافه کرده‌اند، و گرنه هیچ نسخه‌ی خطی این عبارت را ندارد، از جمله متن حاضر. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۶۷۸) «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَّصَّهَا فُلَانٌ» (خطبه ۳) یعنی آگاه باش ای مستمع که به تحقیق که پوشید فلان، یعنی ابوبکر، پیراهن خلافت را. در بعضی نسخه‌ها به لفظ ابن ابی‌قحافه نیز نقل شده است. و ابی‌قحافه پدر ابی‌بکر است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۵)

#### ۳-۴. استشهاد به تعریف فاخر پیامبر ﷺ از حضرت علی (علیه السلام)

یکی دیگر از ویژگی‌های شرح نواب، توجه ایشان به فضایل حضرت علی (علیه السلام) است که حضرت رسول ﷺ با آن فضایل و ویژگی‌ها به شناساندن شخصیت حضرت علی (علیه السلام) پرداخته است، که در ادامه به ذکر نمونه‌ای پرداخته می‌شود.

چنانچه ذیل خطبه ۱۰۷ شارح می‌گویند: پس به دلیلی که مدینه‌ی علم (علیه السلام) در این خطبه بیان فرموده‌اند. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۱۰) که شارح به جایی ذکر نام حضرت به «مدینه‌ی علم» بودن امام (علیه السلام) را اشاره کرده است که در روایات پیامبر ﷺ برای امام علی (علیه السلام) بکار رفته است.

#### ۴-۴. توجه اجمالی به اسناد روایات

شارح گاهی اسناد روایات را هم بررسی کرده مثلاً ذیل خطبه ۲۳۴ چنین نقل می‌کند: و این حدیث شجره، مشهور و مستفیض و نزدیکست به تواتر در میان عامه و خاصه و اکثر محدثان و متکلمان عامه در کتاب‌های خود نقل و ذکر کرده‌اند و از جمله معجزات مشهوریه‌ی اتفاقیه است.

#### ۵-۴. تبیین وجه تسمیه برخی خطب

از ویژگی‌های مثبت شرح نواب توجه ایشان به شیوه نام‌گذاری برخی خطبه‌های نهج البلاغه است. به صورتی که شارح پیش از پرداختن به تفسیر خطبه توضیحاتی را در مورد اسم آن خطبه ارائه می‌دهند. که در ادامه برای تبیین موضوع به ذکر شواهدی پرداخته خواهد شد.

مانند: «و من خطبه له (علیه السلام) و هی المعروفة بالشقشقیه و المقمصه» (خطبه ۳) یعنی از جمله خطبه‌های



آن حضرت است که مشهور است به خطبه‌ی شقشقیه و خطبه‌ی مقمصه: هَيْهَاتَ يَا بْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ: « اما وجه تسمیه به شقشقیه به جهت آن است که در آخر این خطبه در جواب ابن عباس گفتند... و شقشقه در لغت چیزی است مثل شش گوسفند که بیرون می‌آورد آن را شتر مست از دهان خود و می‌دمد در او « هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ » و زیر گلو صدا می‌کند و حضرت در جواب ابن عباس گفتند که آن سخنان مذکور شده در حین مستی شوق به هدایت خلق بود که گفته شد. گویا شقشقه‌ی شتر صدا کرد و بازایستاد در مقر خود و مثل آن سخنان در آن مجلس ذکر نخواهد شد. و به این سبب این خطبه مشهور شد به این اسم. اما وجه تسمیه به مقمصه به جهت آن است که چون در ابتدای این خطبه آمده، موسوم شد به خطبه‌ی مقمصه. و این خطبه را « أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَّصَهَا فُلَانٌ » (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۷)

#### ۴-۶. دقت در تقطیع و ترتیب خطب و نامه‌ها

در برخی موارد نواب به مطابق نسخه‌ها پرداخته و با دقت در نسخه‌های اصیل، نسخه صحیح را مد نظر قرار داده لذا در این راستا به موارد تقطیع خطبه‌ها و نامه‌ها اهتمام ویژه داشتند که می‌توان گفت یکی از برجستگی‌های شرح ایشان است.

مانند: «یعنی بعضی از آن خطبه است در ذکر روز عید قربان و صفت آنچه قربانی کنند. (نواب لاهیجی، بی‌تا، ۶۴) در برخی از نسخه‌های نهج البلاغه، این بخش از خطبه را، خطبه‌ی مستقلی گرفته‌اند و شماره‌ی ۵۳ به آن داده‌اند که درست نیست و چنان که در این شرح و در شرح ابن ابی‌الحدید و ترجمه‌ی فیض الاسلام و در برخی نسخه‌های دیگر آمده، این بخش دنباله‌ی خطبه‌ی قبل است که آن خطبه در نماز عید قربان ایراد شده است و این بخش هم در یاد کرد ویژگی‌های گوسفند قربانی است. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۳۳۳)

#### ۵. نقاط ضعف

شرح نهج البلاغه نواب با وجود نقاط قوت بسیار، به دلایلی که برخی از آنها ذکر خواهد شد، دارای کاستی‌هایی است، که موجبات ضعف این شرح را فراهم کرده‌است.

۵-۱. ایشان در شرح توجه چندانی به تاریخ صدور و ایراد کلام ندارد.

و از آنجایی که دریافتن تاریخ صدور کلام از مقدمات فهم متن نهج البلاغه است، نپرداختن به آن از ضعف‌هایی است که متوجه این شرح است.

#### ۲-۵. اشتباه در شناخت مصداق برخی لغات

یکی از خطاهای رایج در شرح نواب دادن مصادیق اشتباه از کلمات حضرت علی (علیه السلام) است برای نمونه ایشان نطفه را به اشتباه فرات قلمداد کرده و می‌گوید: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ وَاللَّهِ لَا يَفْلِكُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ» (خطبه ۶۲) یعنی محل هلاک آن طایفه، نزدیک نهر فرات است و سوگند به خدا که از قتل نجات نمی‌یابند (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۶۶) منظور امام از نهر رودخانه‌ی نهروان است، نه نهر فرات. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۳۴۴)

#### ۳-۵. سهل انگاری در ترجمه و شرح برخی تعبیرات

گاهی در شرح نواب خواننده با مواردی در شرح لغات و عبارات برخورد می‌کند که نه بر طبق قوانین فهم لغت و نه بر طبق برداشت شارحان و مترجمان گذشته او مبنایی برای آن وجود ندارد. برای نمونه به برخی از این تساهل در ترجمه و شرح اشاره خواهد شد. مانند: «وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثَبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ» (خطبه ۸۷) که چنین ترجمه شده یعنی در نزد چیزی که روکرده‌اید شما به او از شدت شدید عذاب و پشت کرده‌اید از مخاطبه و موعظه‌ی بسیار. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۶) تعجب از ترجمه‌ی شارح دانشمند و عارف است که گاه برداشت‌های نادرستی دارد. ترجمه‌ی عبارت بالا چنین است: و در برابر شما در مسیری که بدان روی نهاده‌اید، گرفتاری‌ها و سختی‌ها است و آنچه را که خواستار پشت کردن بدان‌ها شده‌اید پیشامدهای سخت عبرت‌آموز است. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۴۳۴)

#### ۴-۵. اشتباه در شناسایی ساختار برخی از واژگان

در شرح نواب لاهیجی گاهی اشتباه در ساختار صرفی واژه رخ داده است که این خطا خود مبایی برای بد فهمی از کلام حضرت شده است که در ادامه با ذکر نمونه‌ای به آن پرداخته می‌شود.  
«... وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَضِلَّ فِي هَذِهِ الْهُدَى أَمْرٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْثَرِهَا فَتَعْجَلْ عَنْ تَبِينِ الْحَقِّ وَتَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْأَعْيَانِ» (خطبه ۱۲۵) و از جهت امید اصلاح خدا در این صلح امر این امت را و گرفتار مشوم بخشم و غضب در این مصالحه. شارح از اینجا به بعد در تالی مضارعت اشتباه کرده، و چنین ترجمه می‌کند: «تا اینکه تعجیل کنی از طلب ظهور حق و حکمت در این مصالحه و متابعت کنی مر اول ضلالت را، (نواب لاهیجی، بی‌تا، ۱۲۴)» و حرف تالی تانیث را که به امت برمی‌گردد تالی خطاب پنداشته همه‌ی افعال را به صورت مخاطب ترجمه کرده است و حال آنکه همه‌ی آن‌ها باید به صورت غایب ترجمه شود و فاعل آن‌ها همه امت است. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۵۹۴)

۵-۵. استناد به آیات و روایت بدون ذکر آدرس آن‌ها

نواب در مواردی که تعداد آن کم نیست، به ذکر آیات و روایات بدون استناد به سند یا آدرس دهی صحیح پرداخته است که خود یکی از نواقص شرح ایشان را رقم زده است.

مثلاً برای استناد به آیه ۵۹ سوره نساء تنها به ذکر «وَقَالَ سَجَانَهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۱۲۳) اکتفا کرده‌اند. گاهی هم چون آیه به موضوعی خاص شهرت دارد صرفاً از آن عنوان استفاده کرده می‌گوید: «مثل آیه مباحله فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ وَ مِثْل آيَةٍ وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبراهيم... (همان، ۱۲۴) یا گاهی به بیان روایات و گزارش‌های تاریخی اشاره کرده بدون این که دغدغه‌ای برای بیان سند و یا صحت و سقم آن داشته باشد. مانند استفاده از حدیثی که در آن پیامبر ﷺ معاویه را نفرین کرده، برای تبیین واژه «شبع» (و غرض دفع شبهه اخبار است نه سایر شبهات اجبار و در تعیین آن شکم بزرگ در میان ارباب سیر و تواریخ اختلافست و شاید که معویه باشد که بنفرین پیغمبر ﷺ مبتلا بمرض جوع بوده که اکل می‌کرده و می‌گفته که بردارید خوان را و الله که سیر نشدم اما خسته شدم. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۶۵)

۵-۶. خطا در استناد به آیات

شارح گاهی آیات را به اشتباه نقل می‌کند، شاید چون از حفظ نقل می‌کند، دچار اشتباه می‌شود و غالباً با اصل برابر نیست؛ لذا در برخی آیاتی که استفاده کرده است، کلماتی را جا به جا آورده یا به کم و زیاد آیه را نقل می‌کند. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۷۰۹) مثلاً این تعبیر را شارح از آیات قرآن دانسته، (يُفْعَلُ اللَّهُ مَا يُشَاءُ وَيُحْكَمُ مَا يُرِيدُ) در حالی که این تعبیر جزء قرآن نیست بلکه آیه این است «ان الله يحكم ما يريد» (مائده / ۱)، و «يُفْعَلُ اللَّهُ مَا يُشَاءُ» (ابراهیم / ۲۷)

۵-۷. در پایان خطبه ۱۶۴ سید رضی چند کلمه‌ی غریب را شرح کرده است که شارح آن قسمت را نیاورده است. (نواب لاهیجی، ۱۳۷۹: ۷۳۷)

## نتیجه

با بررسی و مطالعات انجام شده در این مقاله در مورد روال‌های کشف در شرح نواب لاهیجی می‌توان گفت:

۱. پیش‌زمینه‌های شارح مانند اساتید، محیط زندگی، گونه‌های دینداری، تخصص شارح و... در ابعاد و جنبه‌های شرح نواب موثر بوده‌است.

۲. تألیف نواب دارای ویژگی‌های بارزی چون، ترتیبی، مزجی، باسیاقی عرفانی و روشی کلامی-فلسفی نگارش یافته‌است.

۳. شیوه‌های دریافت مضمون شارح، زبانی، ادبی، فلسفی و تاریخی و جغرافیایی است، در واقع شارح با تکیه بر این مؤلفه‌ها مضامینش را از متن نهج‌البلاغه دریافته است که مؤلفان علاوه بر استخراج شواهد و استنادات آن از شرح مورد تحقیق، با مقایسه شرح ایشان با برداشتهای دیگری که از این کتاب انجام شده به نقد و بررسی آن در بدنه مقاله نیز پرداختند.

۴. طی بررسی‌های انجام شده مشخص شد، این شرح به دلیل رویکرد چند سطحی شارحش در سبک بیان، برای همه‌ی علاقه‌مندان نهج‌البلاغه الهام بخش بوده؛ لذا همه‌ی اقشار می‌توانند به آن رجوع کنند و از مطالبش در جهت فهم فرمایشات حضرت بهره‌مند شوند.

۵. از طریق مطالعات انجام گرفته، مشخص شد، این تألیف دارای نقاط قوت و وضعی بوده که شناخت آن‌ها در معرفی اثر مورد نظر حائز اهمیت است.

۶. همچنین می‌توان در پژوهش‌های بعدی موضوع «بررسی تأثیر روش عرفانی نواب لاهیجی در برداشت و فهم کلام امام علی (علیه السلام)» را به صورت مستقل مورد مطالعه قرار داد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد فقیهی رضایی، انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۷، مترجم: محمد دشتی، چاپ ۳۲ ناشر: الهادی.
۳. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، ۱۳۸۵، *طبقات اعلام الشیعه*: الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۴. -----، ۱۴۰۴ق، *طبقات اعلام الشیعه*، تعلیقات: عبدالعزیز الطباطبائی، مشهد: دارالمرتضی للنشر.
۵. ۱۹۷۵م، *النریعة الی تصانیف شیعه*، بیروت: دارالاضواء.
۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۶۷ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میر دامادی، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۸۵ش، *شرح نهج البلاغه*، مترجم: محمدی مقدم، قربانعلی، چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. استادی، رضا، ۱۳۷۱ش، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی مدرسه ی مروی تهران*، قم: چاپخانه خیام.
۱۰. امین عاملی، سید محسن، ۱۴۲۱ق، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
۱۱. پاکتچی، احمد، بی تا، درس گفتار: *روای های کشف روش تفسیری*، به کوشش: یحیی میر حسینی، تهران: انجمن علمی الهیات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۲. پیترسون مایکل و همکاران، ۱۳۷۹ش، *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
۱۳. تنکابنی، محمد، ۱۳۸۰ق، *قصص العلماء*، تهران: علمیه اسلامی.
۱۴. دانش پژوه، محمد تقی، منزوی، علی نقی، ۱۳۴۰ش، *فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
۱۵. رمضانی، خسرو، ۱۳۷۹ش، *روان شناسی تربیتی*، چاپ اول، یاسوج: فاطمیه.
۱۶. سجادی، جعفر، ۱۳۹۳ش، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات طهوری.



۱۵. صدرایی خوبی، علی، ۱۳۷۹ش، *آشنای حق شرح احوال و افکار آقا محمد بیدآبادی*، قم: نشر زهراوندی
۱۶. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲ش، *دستور مفصل امروز*، چاپ اول، تهران، نشر سخن
۱۷. قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۵ش، *فوائد الرضویه*، قم: بوستان کتاب.
۱۸. کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۷۸ش، *تنبيه العاقلین و تذکره العارفين*، تصحیح: محمد جواد ذهنی، چاپ اول، تهران: پیام حق.
۱۹. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴ش، *روش و بینش در سیاست*، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. کتابی، محمدباقر، ۱۳۷۶ش، *رجال اصفهان (در علم و عرفان و ادب و هنر)*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات گلها.
۲۱. کحاله، عمر رضا، ۱۴۰۸ق، *معجم المؤلفین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲۲. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۳ش، *بدیع، زیبایی شناسی شعر پارسی*، تهران: نشر مرکز
۲۳. مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۶۹ش، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، چاپ سوم، تهران: انتشارات خیام.
۲۴. معین، محمد، ۱۳۸۲ش، *فرهنگ جیبی معین*، تهران: انتشارات زرین.
۲۵. مقدسی، انیس، ۱۹۸۱م، *المختارات السائره من روائع العربی*، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم المالین.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مولانا، بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۲ش، *فیه مافیہ*، تصحیح: محمدحسن فروزانفر، بدیع‌الزمان، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۲۸. مهدوی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۴ش، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، تصحیح: رحیم قاسمی، محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: گلدسته.
۲۹. نصیریان، یدالله، ۱۳۸۰ش، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، تهران: سمت.
۳۰. نواب لاهیجانی، محمدباقر بن محمد، ۱۳۷۹ش، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح: سید محمد مهدی جعفری محمدیوسف نیری، تهران: میراث مکتوب.
۳۱. نواب لاهیجی، میرزا محمدباقر، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.
۳۲. هاشمی، احمد، ۱۴۳۵ق، *جواهر البلاغه*، قم: دارالفکر.

۳۳. همایی، جلال الدین، ۱۳۸۰ش، *فنون و صناعات ادبی*، چاپ هجدهم، تهران: نیما.

#### مقالات

۳۴. فضائلی، احمد، ۱۳۸۹ش، گامی برای بهره‌گیری از محتوای دین اسلام در پژوهش دینداری،

*راهبرد فرهنگ*، ش ۱۲ و ۱۳، (صص ۱۷-۳۲).

۳۵. بروجردی، مصطفی، ۱۳۸۰ش، نگاهی به شرح‌های نهج‌البلاغه، *قیسات*، ش ۱۹، (صص ۱۲۶-

۱۳۷).

۳۶. کریمی‌نیا، مرتضی، ۱۳۷۲ش، تشابه و تمایز علم کلام و فلسفه، *فلسفه و کلام (کیهان اندیشه)*،

ش ۴۷، (صص ۹۴-۹۸).

